

شهيد مسعود حسين پور سليمان



ازبائير علی
سماڻه جامع سردارالن و دو هزار شھيد استان بوشهر

نام پدر	حسن
تاریخ تولد	۱۳۴۰/۰۵/۱۳
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۱۱/۲۱
محل شهادت	چزابه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	خورموج

زندگینامه

زندگینامه شهید

در سال ۱۳۴۰ در خانواده مذهبی و کارگری و پرتلاش خورشید حسین پور در شهر آبادان فرزندی به نام مسعود متولد شد که در حقیقت بعدها باعث سعادت خانواده و مملکت شد. چون وطن اصلی خانواده حسین پور، دشتی و روستای زینار بود، مدتی در این روستا بود و در سال ۵۷ باتفاق جوانان روستا در نقاط مختلف نگهبانی می داد و پاسداری دلسوز بود و به حراست از مرزهای جنوبی پرداخت، در سال ۵۸ به عنوان پاسبانی در کلانتری آبادان به خدمت مشغول شد و به تحصیلات خود نیز تا سال اول دبیرستان ادامه داد. وی در شروع جنگ تحمیلی در منطقه شلمچه ۴۲ روز در خونین شهر در مقابل نیروهای متجاوز عراقی مبارزه و مقاومت کرده همچنین در منطقه ذوالفقاری آبادان ایستگاه ۷ و ۱۲ و فیاضیه ایثارگریها کرد. شهید مجددا در عملیات آزاد سازی و شکست حصر آبادان، شجاعتها و رشادتها نمود و درجه گروهبانی گرفت.

وی بارها زخمی شد، ولی طوری رفتار می نمود که خانواده متوجه نشوند. شهید مسعود بارها و بارها با رشادت و دلاوری تانکهای دشمن را شکار کرده بود. وی پس از خدمت چند روزی به مرخصی آمد و فوری راهی جبهه اهواز شد و در گروه نامنظم جمران ثبت نام کرد و مدتی در آن گروه خدمت کرد. چند ماه بعد باتفاق شهدای عزیز عبدالر سول سلیمانی و حسین موسوی از طریق بسیج بوشهر ثبت نام کرد و راهی جبهه بستان شدند.

پس از رشادتهای بسیار در تنگ چزابه، سرانجام در تاریخ ۱۷/۱۱/۶۰ به درجه رفیع شهادت نایل گردید.

وصیت نامه

بسم رب الشهداء و الصدیقین

وصیت نامه شهید مسعود حسین پور

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

بار پروردگارا ای رب العالمین ای غیاث المستغثین و ای حبیب قلوب الصادقین تو را شکر که شربت شهادت این یگانه راه رسیدن انسان به خودت را به من بنده فقیر و حقیر ارزانی داشتی، تو را شکر که این تنها نعمت پسندیده خودت را بر این انسان ذلیل عطا فرمودی و من تنها راه سعادت خویش را شهادت در راهت و چه زیباست که من با کوچکترین زمان وسیله خود اعلا ترین و ارزشمندترین ارزشها را گرفتم و این نیست مگر لطف و عنایت پروردگار نسبت به بنده اش. ای یتیمانی که در شبهای سرد زمستان تا صبح می لرزید و رواندازی نداری. ای مادران پیری که همیشه دعای خیرتان همراه و بدرقه راهمان بود، و ای پیرمردان روسفید که چشم امیدتان بودیم و شما ای تمامی رنج کشیدگان ایران و جهان! بدانید که ما فعالیت و کوشش خود را در راه دفاع از انقلاب خونین ایران کوتاهی نخواهیم کرد و جهان بدانید که ما فعالیت و کوشش خود را ادامه خواهیم داد و در این راه کشته شدن ما را چه باک که شهادت آرزوی ماست. شما بدانید که به جبهه اعزام شدن و با دشمنان رودررو قرار گرفتن و با سلاح نظامی جنگیدن جنگ نیست، بلکه آن پیرزنی که در روستا برای سربازان اسلام نان می پزد در جنگ است. آری! آن دانش آموزی که مرتب سر کلاسی درس حاضر می شود و بدون آنکه فریب گروهکهای وابسته را بخورد، مشغول تحصیل است، او هم در جنگ است. تو ای پدر و مادر عزیزم! خواهش دارم از شما که برای من گریه نکنید که سیاه قلبان شاد نشوند. تو ای پدر! برای من گریه نکن. مادرم را دلداری بده. از خدا می خواهم تا شما را یاری دهد. به دشمنان اسلام بگوئید شمائی که برای اهداف باطلتان از هر دروغ و افترائی رویگردان نیستید رویتان سیاه باد، شمائی که بجای عزت، ذلت را انتخاب کرده اید. قلبتان سیاه باد. مادر برای من ناراحت نباش و به آن کسانی که این راه را دیوانگی می پندارند بگوئید تأسف برای خودتان بخورید. مادر! تا زمانیکه دشمن را به لرزه نیندازم نخواهم بسادگی کشته یا مجروح شوم.

«والسلام»

مسعود حسین پور سلیمانی

مصاحبه

شهید در بیان مادر شهید:

در سال ۵۷ با عشق و فعالیت شبانه‌روزی اعلامیه‌های حضرت امام را به در و دیوار نصب می‌کرد، و در تمام راهپیمائی‌ها پیشگام بود. با اینکه در درس خیلی موفق بود ولی او در اوایل جنگ در کلاتری ۱ و ۵ آبادان بطور داوطلب نگهبان بود و خدمت می‌کرد. وقتی به جبهه می‌رفت یا مأموریتی به او محول می‌شد و می‌رفت، ما به او می‌گفتیم زود برگرد. و شهید در پاسخ ما می‌گفت ما متعلق به خدائیم و اسلام و ناموس مادر خطر است. همیشه فکر و ذکرش اسلام و وطن بود. متواضع و فروتن بود، و با تمام سختی‌ها همیشه لبهایش پر از خنده بود.

خاطرات

همسفر با خاطرات شهید: (نقل خاطره از برادر شهید)

شهید مسعود در ماه‌های اول جنگ جزء نیروهای کمیده بود و با شنیدن نفوذ نیروهای دشمن از منطقه کوی ذوالفقاری و عبور از بهمنشیر، با شلیک یک گلوله آرپی‌جی به طرف شناور در حال حرکت بر روی آب که به‌طور مخفیانه‌ای نیروهای عراقی در آن پنهان شده بودند، درگیری شدیدی در دو طرف رودخانه بین نیروهای اندک خودی و نیروهای زیاد دشمن در گرفت که در آن درگیری با عقب نشینی ذلیلانه دشمن و پیروزی پر افتخار ما انجامید. طبق گفته‌ها □ شلیک گلوله آرپی‌جی که توسط شهید مسعود حسین‌پور صورت گرفت آغازی بود برای مأیوس شدن دشمن از نفوذ به شهر آبادان
نقل از برادر جانباز شهید جمشید حسین‌پور سلیمانی:

در ماه اول جنگ با عراق از آب و برق در شهر خبری نبود - تدارکات و پشتیبانی نیروها بسیار کم، و نیروها اکثر اوقات با روزه گرفتن، روز خود را سپری می‌کردند. و چون گرسنگی و تشنگی و شهر خالی از سکنه فشار زیادی به نیروها می‌آورد، بالاچار شهید یک شب تمام نیروهای هم‌رمز خود را با ماشین گشت کمیده به در منزل ما آورد و با امکانات کم از آنها پذیرائی کرد. و به مادرم گفت: این نیروهای جان بر کف چند روز است نه غذائی خورده و نه آب درستی آشامیده‌اند. مردم هم نمی‌دانستند، آن همه نیرو چرا در کوچه ما جمع شده‌اند. وقتی از ماجرا خبردار شدند، هر خانواده هر چقدر ذخیره غذائی داشت به رزمندگان دادند و با صلوات آنها را بدرقه کردند.

برجستگی‌های اخلاقی شهید:

تواضع و فروتنی نسبت به همه مردم بخصوص به فامیل و هم‌کلاسی‌ها، در تمام زندگی صله رحم انجام می‌داد. بذله گو □ خنده رو و متبسم و خوش برخورد بود.
به همه روحانیون، بخصوص اولین شهید روحانی استان، شهید عاشوری احترام خاصی قائل بود.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران